واقعه

اگر به من دویست هزار تومان بدهید...!

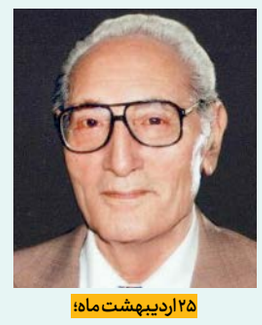

۲۵ اردیبهشت ماه؛ روز بزرگداشت فردوسی و روز درگذشت یکی از شاهنامه‌پژوهان معاصر است

مثل رویا می‌ماند که آن‌قدر به کسی عشق بورزی و زندگی‌ات را وقف او کنی که در نهایت روز بزرگداشت او، سالمرگ تو باشد. دکتر محمدامین ریاحی همان مرد بزرگی است که از او صحبت می‌کنم.

سال ۱۳۵۰ یک مؤسسه تحقیقاتی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر و با هدف پیشبرد پژوهش‌های مربوط به شاهنامه فردوسی، به نام «بنیاد شاهنامه فردوسی» تاسیس شد. هیأت امنای بنیاد متشکل از مجتبی مینوی، پرویز ناتل‌خانلری، یحیی مهدوی، حسین نصر، عباس زریاب خویی، محمدامین ریاحی و مهدی فروغ بودند. سرپرستی علمی بنیاد از ابتدای تأسیس تا زمان درگذشتش، به عهده مجتبی مینوی بود و از ۱۳۵۵ محمدامین ریاحی ریاست بنیاد را بر عهده گرفت. خود ریاحی در مورد فعالیت‌های بنیاد در یکی از گفت‌وگوهایش چنین می‌گوید:

«زمانی که رئیس بنیاد شاهنامه بودم قرار شد هر فردی که پژوهشی درباره شاهنامه انجام می‌دهد، عکس‌ها و میکروفیلم‌های آن را برای آرشیو بنیاد فردوسی ارسال کند. در همین زمان قرار شد طبق قراردادی آقای خالقی مطلق در اروپا هر نسخه و نوشته‌ای را که درباره شاهنامه و فردوسی وجود دارد به صورت عکس و میکروفیلم در اختیار ما قرار دهند. زمانی که در بنیاد فردوسی بودم قرار شد به آقای محیط طباطبایی به دلیل پژوهش‌ها و خدماتش در زمینه شاهنامه، حقوقی تعلق بگیرد، که ایشان قبول نکردند و گفتند برای پژوهش هایش درباره شاهنامه پولی نمی خواهند و گرفتن پول برای این کارها ارزش کارشان را پایین می‌آورد.» یکی از مهم‌ترین فعالیت های بنیاد، کنگره سالانه شاهنامه شناسی بود. این کنگره در هرمزگان برگزار می‌شد و بحث‌های زیادی بر سر چگونگی برگزاری آن به وجود آمد. ریاحی در مورد این کنگره چنین می‌گوید: « در بنیاد شاهنامه فردوسی هر ساله کنگره‌هایی برگزار می‌گردید، تلویزیون هم همایش‌هایی داشت. یک سال من گفتم این کنگره‌ها ظاهری هستند و کمک زیادی به شناخت شاهنامه و فردوسی نمی‌کنند و اگر به من ۲۰۰ هزار تومان بدهید کنگره را در هرمزگان با کیفیت خوبی برگزار می‌کنم. آن سال من کنگره را در هرمزگان برگزار کردم که استادان بزرگی از داخل و خارج ایران به این کنگره آمدند که از مجموعه مقالات این کنگره کتاب ارزشمندی چاپ شد.» این مجموعه مقالات امروز در دسترس و صد البته بسیار خواندنی است.

مجلس شاهنامه با حضور فردوسی اثر حسین همدانی

با مقایسه بین چند حماسه بزرگ بشری سعی کردیم به این سوال جواب دهیم که چرا شاهنامه کتاب مهمی است؟

یک ایران، یک فردوسی

احسان رضایی
روزنامه‌نگار

اسمش حسن بود، پسر علی، پدر قاسم. اهل روستای پاژ در توس بود و به خاطر باغ‌های پدری به «فردوسی» معروف شد. به جز «شاهنامه» اثر دیگری از او نمی‌شناسیم. بقیه آثاری که به او نسبت داده‌اند (مثل مثنوی «یوسف و زلیخا») از او نیست. از همسرش در مقدمه داستان «بیژن و منیژه» یاد کرده و در بخش پادشاهی خسروپرویز، از مرگ پسرش در ۳۷ سالگی نالیده. وقتی که درگذشت، فقط یک دختر از او مانده بود و کتابش. او با همین یک کتاب توانست به جایگاه بلندی دست پیدا کند که در بین تمام شاعران بزرگ ایران، یگانه است. کتاب «شاهنامه»، برخلاف اسمش، اثری است که چندان به شاهان ربطی ندارد. شخصیت مورد علاقه خود فردوسی، رستم است که هرگز شاهی نمی‌کند و محبوب‌ترین شخصیت کل کتاب هم سیاوش است که به شاهی نمی‌رسد. اعتراض‌های مردمی به شاهان، تقریباً همگی بجا و درست هستند و آن دسته از شاهان شاهنامه که در خارج از محیط دربار بزرگ شده‌اند (فریدون، کیقباد، کیخسرو و سهراب) شاهانی عادل و بادرایت هستند. در عوض کسانی که شاهی از پدر به آنها به ارث رسیده (نوذر، کیکاووس و گشتاسب) بی‌عرضه و کم خرد هستند. درواقع این کتاب، ستایشی از دادگری و حق‌طلبی است که از دل تعریف سرگذشت داستانی یک کشور بازگو می‌شود.

داستان‌های حماسی مربوط به اعمال پهلوانان، از قدیمی‌ترین گونه‌های داستانی هستند. این به خاطر کارکردی است که این داستان‌ها در ایجاد انگیزه و آرمان در میان جوامع بشری دارند. کهن‌ترین داستانی که ذهن بشر خلق کرده حماسه «گیلگمش» است که در میانه‌های هزاره سوم پیش از میلاد با خط میخی سومری روی ۱۲ لوح گلی نوشته شده. پس از آن هم هر ملت و قومی، حماسه یا حماسه‌های مخصوص به خودش را داشته. در میان حماسه‌های مختلف، ادیبان و منتقدان معمولا حماسه‌های هندی «مهابهاراتا» سروده گروه مؤلفان و «رامایانا» سروده والمیکی، آثار یونانی «ایلیاد» و «اودیسه» سروده هومر و «شاهنامه» فردوسی را به عنوان ادیبانه‌ترین و مهم‌ترین آثار حماسی می‌شناسند. این هر پنج اثر، ویژگی‌های مشابهی دارند، مثلا همگی به شعر و نظم هستند. یا همگی درباره پیشینه اساطیری یک سرزمین حرف می‌زنند و عمده اتفاقات‌شان حول محور جنگ‌ها و دلاوری‌هاست. اما این آثار تفاوت‌هایی هم با همدیگر دارند.

۱ ساده‌ترین مقایسه بین این آثار، عددی و مربوط به حجم آنهاست. از این نظر شاهنامه جایگاه دوم را دارد. «مهابهاراتا» حدودا صدهزار بیت است و «شاهنامه» حدودا ۵۰هزار بیت دارد (در تصحیح‌های مختلف البته این عدد تا ۶۰هزار بیت هم می‌رسد، اما تصحیح دکتر خالقی مطلق ۵۰هزار بیت است). «رامایانا» حاوی ۲۴هزار بیت است، «ایلیاد» ۱۵هزار بیت و «اودیسه» کمی کمتر از این تعداد ابیات را شامل می‌شود. حالا اگر بدانیم که بخش اولیه «مهابهاراتا» در قرن پنجم یا ششم پیش از میلاد توسط شخصی به نام ویاسه سروده شده بوده ولی مؤلفان دیگری به آن اضافه کردند و تکمیلش تا قرن سوم میلادی ادامه داشته، معلوم می‌شود که فردوسی به تنهایی اثری بزرگ‌تر از سایر حماسه‌سرایان جهان خلق کرده. متنی که فردوسی سروده این ویژگی را هم دارد که به‌تنهایی اثری کامل و مستقل است که بخش‌های مختلف آن یک داستان کلی را می‌سازند. درحالی‌که مثلا «ایلیاد» و «اودیسه» اگرچه به هم مربوط هستند و «اودیسه» شرح سفر یکی از قهرمان‌های حاضر در «ایلیاد» است، اما درواقع این اثر داستانی جدا از «ایلیاد» است که محتوا و موضوعی متفاوت با هم دارند.

۲ نکته دوم برای مقایسه، زمان سرودن این آثار است. هومر در قرن هشتم قبل از میلاد زندگی می‌کرد و «مهابهاراتا» و «رامایانا» در قرن‌های پنجم پیش از میلاد سروده‌شدند. اما زمان زندگی فردوسی قرن دهم میلادی است. درواقع حماسه‌های یونانی و هندی، در زمان‌های کهن و در جوانی فرهنگ خودشان سروده شدند، اما «شاهنامه» سرودن داستان‌های کهن را در زمانه‌ای بسیار جدیدتر انجام داد و کار سخت‌تری برای پذیرفته‌شدن به عنوان یک اثر بزرگ تاریخ‌ساز داشت. حماسه‌های بزرگ دیگر در ابتدای شکل‌گیری یک تمدن پدید آمدند، اما «شاهنامه» از میانه راه به تمدن و فرهنگ ایرانی اضافه شد ولی باز هم توانست اثری هویت‌ساز باشد. در مورد یونان و هند، این آثار حماسی بودند که به یکپارچگی و وحدت ملی آنها کمک دادند، اما در ایران از حدود ۱۶ قرن قبل از «شاهنامه» این یکپارچگی شکل گرفته‌بود. با این حال «شاهنامه» توانست به فرهنگ مردمان این کشور چیز جدیدی اضافه کند.

۳ مقایسه از نظر محتوایی هم نشان می‌دهد که «شاهنامه» یک فرق اساسی با چهار اثر دیگر دارد. در چهار حماسه دیگر، نیروهای آسمانی و مافوق بشری، نقش ویژه‌ای دارند. در حماسه‌های هندی بخش زیادی از داستان، نبردهای خدایان با همدیگر است و در دو داستان به‌هم‌مربوط «ایلیاد» و «اودیسه»، قهرمانان داستان اسیر هوس‌های خدایان اساطیر هستند. اما در «شاهنامه» جز در زمان ضحاک که شیطان شانه‌هایش را می‌بوسد و از جای بوسه شیطان، مارها سر برمی‌آورند، دیگر خبری از موجودات ماورایی نیست. همه‌جا خود انسان‌ها هستند با خوبی‌ها و بدی‌هایشان. فقط «دیو»ها هستند که در چند مورد با رستم پهلوان می‌جنگند. اما همین موجود غیرطبیعی را هم فردوسی می‌گوید که «تو مر دیو را مردم بد شناس / کسی کو ندارد ز یزدان سپاس» تا داستان را باز هم زمینی‌تر و اثرش را به کارنامه‌ای از تلاش بشری تبدیل کند.

۴ برای مقایسه جزئی‌تر در مورد شعر و هنر فردوسی با سایر حماسه‌سرایان، سراغ چند نمونه جزئی‌تر برویم. مثلا در «ایلیاد» پهلوان غول‌پیکری داریم به اسم آژاکس که از نظر جثه شبیه رستم «شاهنامه» است، اما فقط به زور بازویش متکی است درحالی‌که اودیسه اهل تفکر است. در شاهنامه، رستم جمع هر دوی اینهاست و «تن پیل و هوش و دلِ موبدان» دارد و مثلا در هفت‌خوان دشوارش، سه مرحله را با هوش و تدبیر رد کرد. (معادل یونانی رستم، یعنی هرکول قبل از جنگ تروا و «ایلیاد» مرده است.) یا داستان پهلوان رویین‌تن را در نظر بگیرید. در «شاهنامه» اسفندیار رویین‌تن است و در حماسه‌های یونانی، آشیل. (البته در «ایلیاد» به رویین‌تنی آشیل اشاره نشده و این داستان، ظاهراً بعد از «ایلیاد» رواج پیدا کرد. حتی مرگ آشیل هم در «ایلیاد» نیامده و فقط در ابتدای «اودیسه» به کشته‌شدن آشیل اشاره می‌شود.) در مورد آشیل، مادر او که ایزدبانویی بوده، آشیل را به رودخانه استوکس که از جهان مردگان می‌گذرد برد و او را داخل آب آنجا فروبرد تا آشیل رویین‌تن شود. اما چون وقتی پسرش را داخل آب می‌برد، او را از پاشنه پا گرفته بود، آب به این قسمت از بدنش نرسید و همین شد نقطه‌ضعف او که بعدها باعث از پا درآمدنش شد. در مورد رویین‌تنی اسفندیار داستان تا حدی مشابه همین است (باز پیشینه این اتفاق در «شاهنامه» نیست و فقط در جنگ او با رستم از رویین‌تنی و نقطه‌ضعفش می‌خوانیم). قصه می‌گوید به دستور زردشت پیامبر، اسفندیار در رودخانه اساطیری داهیتی آب‌تنی کرد و رویین‌تن شد. اما او موقع غوطه‌خوردن در آب، چشم‌هایش را بسته بود و برای همین آب به چشمش نرسید. دو داستان تا حد زیادی شبیه هستند، رودخانه‌ای با خواص ویژه و جادویی. با این حال جزئیات تفاوت چشمگیری دارند. در مورد آشیل، معلوم نیست چرا مادر، بچه‌اش را از پاشنه گرفته و چرا او که ایزدبانویی داناست متوجه نرسیدن آب به این محل نشده. اما در مورد اسفندیار، بستن چشم در زیر آب، عملی طبیعی است. از لحاظ داستانی بین این دو نقطه‌ضعف و روش قتل دو پهلوان، مورد اسفندیار باورپذیرتر است. همین چهار مورد بالا به خوبی نشان می‌دهد که چرا «شاهنامه» اثر مهمی است و چرا باید به داشتن چنین کتابی افتخار کرد. البته که فقط افتخار کردن کافی نیست، بلکه باید این میراث معنوی که نسل به نسل و سینه به سینه حفظ شده و توسط کاتبان و نسخه‌برداران متعددی تکثیر شده و توسط قصه‌خوان‌ها و نقال‌ها زنده نگه داشته شده است، مراقبت کرد، باید آن را خواند، در فهمش تلاش کرد، به نسل بعدی منتقل کرد و آثار ادبی و هنری بر مبنایش ساخت. این گنج متعلق به ماست.

یادداشت:
دکتر احمد تمیم‌داری
مدرس دانشگاه

تاثیر شاهنامه بر آثار حماسی ادبی غرب

جایگاه آثار ادبیات ایران تا آنجاست که بدون در نظر گرفتن آن، درک تاریخ جهان میسر نخواهد بود، زیرا ادبیات ایران فراتر از نمونه‌های قومی و ملی به ادب جهانی تعلق دارد. در پی ترجمه شاهنامه به دیگر زبان‌ها، دگرگونی‌های مثبت و تکامل اجتماعی در جوامع وابسته به آن زبان‌ها را شاهدیم؛ بنابراین در نوشتار پیش رو نظر بیگانگان را درباره این متن سترگ مرور می‌کنیم تا به ارزش‌ها و منش این اثر ادبی بیش از پیش پی‌ببریم. ظهور شاهنامه در فرانسه از طریق شاعران و نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان به آگاهی جامعه طبقاتی منجرشده و به تضعیف استبداد می‌انجامد.

بی‌شک شاهنامه بیشترین تاثیر را در تحول ادبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب داشته که می توان در دو کتاب از سعدی تا آراگون و گستره شعر فارسی در انگلستان و آمریکا بهترین تحلیل‌ها را از این تاثیر مشاهده کرد. سر ویلیام جونز مشهور به ایرانی از راه شناخت و آموزش زبان فارسی به کارکنان شرکت هند شرقی به فعالیت‌های این شرکت گستره و اهمیتی ملی بخشید.

جیمز اتکینسون و ترنر ماکان به نشر شاهنامه پرداختند و روشنفکران اروپایی اواخر قرن هجدهم برآن بودند که ادبیات مشرق، شاخص و نشان مطالعات انسان‌شناسی است و این توجه به ادبیات فارسی درنهایت به دگرگونی جهان‌بینی اروپایی منجر شد. متیو آرنولد، ساموئل جانسون و جیمز راسل لوول مضامین شرقی را وارد شعر و زبان انگلیسی کردند. لوول نوشت: هویت ملی فردوسی را آنجا درمی‌یابم که با نوستالژی به گذشته باشکوه وطنش می‌نگرد و به ما می‌گوید هنوز بلبل به فارسی باستان نغمه سر می‌دهد. به نظر او همه آثار اروپایی از دیدگاه هنری در جایگاهی بس فروتر از شاهنامه قرار می‌گیرند. ستایش‌های مفصل لافکادیو هرن از شاهنامه، خواندنی است: شاهنامه بسی زودتر از روابط تجاری می‌توانست وفاق و برادری جهانی را به ارمغان بیاورد.

این نوشتار چکیده‌ای است از مقاله‌ای که استاد در اختیار روزنامه گذاشتند.